

دین و آزادی

مقام صالحی نجف آبادی
 نوشته حاضر بخش هایی از گزارش است که خبرگزاری دانشجویان ایران از سخنرانی محسن کدیور در تالار ابن سینا دانشکده پزشکی دانشگاه تهران منتشر کرده است.
 محسن کدیور نقش متمناز آیت الله صالحی را در نقد علو

خواوند و گفت : «صالحی سه ویژگی بارز داشت که آن را از سایر معاصران خود متمایز کرده است؛ صالحی در علوم رایج اسلام، مجتهد، محقق و اندیشمندی عمیق بود.

دبیر انجمن دفاع از آزادی مطبوعات که در همایش «ستیز با تحجر و غلو در عرصه دین» گرامیداشت یاد آیت الله صالحی نجف آبادی که از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران برگزار شده بود سخنرانی می کرد، با بیان این مطلب افزود: «صالحی آزاداندیش و نقاد بود که این ویژگی در دیگران کمتر دیده شده است. او نقادی بسیار چیره دست و زبردست بود. با کسانی هم که به لحاظ علمی در افتاد، افرادی قوی بودند. نقدهایی هم که به آرای علامه طباطبایی نوشته است بسیار قابل توجه است. نکات و دقایقی در نقد المیزان نوشته است که از وسعت و عمق آن، علما به تعجب می افتند و همین طور نقدی که بر آثار استاد مطهری نوشت.

وی افزود: «کتاب صالحی را می توان به چندسته تقسیم کرد؛ صالحی در تفسیر قرآن آثار درخشانی از خود به یادگار گذاشت. صالحی با بیان انتقاداتی نسبت به نوشته یکی از علما در خصوص تفسیر آیای از قرآن آورده است: باید به آیات توجه کرد و آنها را براساس شرایط نزول تاریخی شان تفسیر نمود.»

کدیور اظهار داشت: «صالحی – نقاد بزرگ در عصر ما – با ملامت قرآن و عقل به نقادی روایات رفت. تفسیری است از او که منتشر نشده. بر خانوادهاش فرض است که آثارش را منتشر کنند. یکی از آثار منتشر نشده‌اش، تفسیر آیه تطهیر است.» وی ادامه داد: «صالحی قهرمان نقد حدیث است. یک هفته پیش از فوتش به بیمارستان رقت. بحثی در مورد آثارش درباره غلو مطرح شد. صالحی با اشتیاق گفت این بحث باید ادامه پیدا کند و تاکید داشت که در شرایط فعلی حتماً باید روی آن کار شود.»

وی ادامه داد: «صالحی می گوید هیچ آیدای مبنی بر محرومیت زنان از قصاصت نیست و تاکید دارد که در قرآن و اسلام سراغ ندارد که کسی را به زور بتوان مسلمان کرد، صالحی می گوید اصل در اسلام صلح است، نه جنگ. کدیور افزود: «نقد حدیث، محور کارهای صالحی بود. علوم حوزوی ما، علوم حدیث‌مدار است. محور تفکر اسلامی شیعی در عصر ما بر حدیث از ائمه می چرخد. حرف صالحی می گوید اصل در اسلام صلح است، نه جنگ. جعل کرده اند سه دسته اند، عده‌ای دشمنان قسم خورده که می‌خواستند آبروی اسلام را ببرند و مردم را به اسلام بدبین کنند. هنر صالحی پیدا کردن روایاتی بود که به لحاظ سندی مشکل ظاهری ندارد.»

اندیشه آزادی

آزادی و مالکیت فردی
 سایت «رستاک» که پیش از این در روزنامه شرق معرفی شده است و بیان‌کننده دیدگاه اقتصاددانان لیبرال ایرانی است، در شماره نخست خود مقاله‌ای دارد از موسی غنی‌نژاد با عنوان «آزادی و مالکیت فردی» که می‌توان آن را اعلام نظر اساسی راه‌اندازان این

سایت دانست. بخش‌های عمده‌ای از مطلب غنی‌نژاد را می‌خوانید.

انسان آزاد مالک جان و مال خود است و سلب این مالکیت او را به برده تبدیل می‌کند. برده کسی است که جان و مال او به دیگری تعلق دارد. تاریخ دوران مدرن را می‌توان به نوعی تاریخ مبارزه بشر برای رهایی از نهاد بردگی دانست. بردگی در تناقض با شأن و کرامت انسانی است، از این رو فیلسوفان مدرنی که کرامت فردی را اصلی خدشه‌ناپذیر برای حیثیت انسانی می‌دانستند کوشیدند تا به لحاظ فلسفی – حقوقی انسان را طوری تعریف کنند که تصور انسان برده ناممکن شود. مفهوم انسان مالک در اندیشه آزادینخواهانه مدرن محصول چنین تلاشی است. انسان از بدو تولد دارای حقوق ذاتی (طبیعی) ناگسستنی است که اولین و بنیادی‌ترین آنها حق حیات یا به سخن دیگر حق مالکیت بر جان و مال خود است. به این ترتیب برده ساختن انسان‌ها عملی خلاف حق و عدالت و مستوجب مجازات است زیرا تنها با سلب حقوق ذاتی انسان‌ها است که می‌توان آنها را به برده تبدیل کرد.

آزادی انسان با مالکیت و تسلط وی بر جان (نفس) و مال خود تعریف می‌شود. بدون چنین مالکیت و تسلطی، منزلت وجودی انسان ناگزیر در ورطه نوعی از بردگی در خواهد غلغید. تقدس امر مالکیت در اندیشه مدرن ناشی از این شأن وجودی انسان به عنوان موجود مستقل و آزاد است.

علت اینکه جان و مال انسان اغلب در کنار هم با بهتر بگوییم در طول هم و توأمان مطرح می‌شود این است که حق مالکیت بر مال در واقع ادامه حق مالکیت بر جان است. انسان برای حفظ زندگی خود مجبور به تلاش است، محصول این تلاش مال است که در واقع وسیله‌ای است برای تداوم بخشیدن به حیات انسان‌ها بنابراین حق مالکیت بر محصول تلاش انسان‌ها از همان جنس حق مالکیت بر جان است و نقض آن همان قدر مذموم است که تعدی به این.

مالکیت انسان بر جان خود تنها می‌تواند مالکیت فردی باشد و مالکیت جمعی اینجا به طور منطقی هیچ معنایی ندارد. اگرچه مالکیت بر اموال به لحاظ حقوقی می‌تواند مشترک، جمعی یا مشاع باشد، اما هرقدر که تفکیک سهم فردی از حق جمعی مشکل‌تر باشد امکان تصرف در آن سخت‌تر و به واقع حق مالکیت ضعیف‌تر و آزادی انسان در استفاده از آن کمتر خواهد بود. در اندیشه مدرن و به تبع آن در جوامع مدرن آنچه مورد تأکید است حق مالکیت فردی است چرا که تنها در چنین وضعی است که حدود اختیارات (آزادی) و نیز مسئولیت ناشی از آن روشن و معین می‌گردد. در مالکیت جمعی نه تنها دامنه اختیار انسان در تصرف اموال خود مبهم و مورد تردید است بلکه به همین جهت، مسئولیت‌پذیری افراد نیز گنگ و مخدوش است.

اندیشه برابری

آمریکا ودموکراسی در ایران
 مطلب حاضر بخشی از مقاله مازیا ربهرز استادیار گروه تاریخ دانشگاه آلبانی سافترانسیسکو آمریکا، در شماره ۵۰ نشریه نامه است که تحت عنوان «سیاست آمریکا در برابر ایران» نوشته است. از مقاله بهروز که به بحران اخیر ایران در برابر آمریکا می‌پردازد بخش‌هایی

را برای شما انتخاب کرده‌ایم. بهروز علاوه بر تحلیل ماجرا، در اواخر مقاله به ارائه راه‌حل‌هایی هم در این باره پرداخته است.

دولت فعلی آمریکا همچنین اعلام کرده است که مایل است با حمایت از جنبش دموکراسی‌خواهی مردم ایران، این کشور را به‌سوی یک نظام مردم‌سالار سوق دهد و در این رابطه بودجه مختصری نیز هزینه کرده است. این سیاست آمریکا همانند موارد ذکر شده دیگر با برداشت‌های غلط از جامعه ایران و حتی مفهوم دموکراسی توأم بوده است، به‌طوری که کل سیاست را مورد شک قرار می‌دهد. دموکراسی یا مردم‌سالاری مفهومی است جهانشمول، اگرچه ریشه آن‌را در دوران اخیر جوامع غربی می‌توان یافت. از این منظر حکومت مردم‌سالار یا دموکراتیک، دستاوردی بشری است و متعلق به یک منطقه جغرافیایی یا تمدن خاصی نمی‌شود. اما آنچه در مورد نظام مردم‌سالاری بی‌شک قاعده است، مسئله درون‌جوش بودن آن است؛ بدین معنی که دموکراسی کالایی صادراتی نیست که بتوان آن را از منطقه‌ای به منطقه دیگر صادرکرد. اگر شرایط داخلی دموکراسی در یک جامعه فراهم نباشد، بی‌شک این روش حکومت در آن جامعه ریشه نخواهدگرفت. نمونه عراق امروز باید این مهم را برای همگان روشن ساخته باشد. اشغال عراق توسط آمریکا به رأی‌العین دارد به‌اژه‌ما پاشی عراق منجر می‌شود و به‌هرحال به‌نظر می‌آید در رابطه با آینده عراق همه‌گونه تصورات‌های وحشت‌آور می‌توان‌داشت‌به‌جز این‌که آن کشور، نظامی مردم‌سالار نباشد. بنابراین اگر قرار باشد برنامه آمریکا برای دموکراسی در ایران قرینه عراق باشد که می‌توان گفت به‌هیچ عنوان آینده دلپذیری نیست. در کنار این باید توجه داشت که برداشت ساده‌انگارانه «توسعه دموکراسی» که توسط دولت فعلی آمریکا مطرح می‌شود، در مورد ایران و سوریه به‌نوعی برای عربستان سعودی و اردن به‌نوع دیگری طرح می‌گردد، گویی دموکراسی برای گروه اول واجب و برای گروه دوم غیرواجب است. از این منظر، شعار «توسعه دموکراسی» مطرح شده توسط دولت فعلی آمریکا در بهترین حالت ساده‌انگاری نکت‌باز و در بدترین حالت عوام‌فریب تأسف‌انگیز است. ایران امروز در روند توسعه سیاسی و تحولات اجتماعی است و بر کسی پوشیده نیست که بسیاری مشکلات بی‌حجاب بر سر راه مردم‌سالاری در ایران وجود دارد. در چنین وضعیتی این مردم ایران هستند که می‌باید شتاب و جهت تحول را مشخص سازند. هرگونه دخالت خارجی، علی‌الخصوص از نوع سیاست امروزین آمریکا، تنها می‌تواند به خارج‌شدن این روند از مسیر طبیعی خود و حتی بعضاً به اژه‌ما پاشیدگی کشور بینجامد. در یک کلام، دموکراسی‌ای که آمریکا بر ایران تحمیل‌کند، نمی‌تواند بهتر از نکتی باشد که با اشغال عراق در آن کشور به‌وجودآورده است، بنابراین تصور این‌که شعار «توسعه دموکراسی» دولت کنونی آمریکا در واقعیت از هرگونه جنبه مثبت برخوردار باشد یا حتی هرگونه صدافتی در طرح آن وجود داشته باشد، بسیار مشکل است.

دین و برابری

شریعتی و اندیشه ایرانی
 نشریه نامه در شماره ۵۰ خود گفت‌وگویی از محمد میلانی با تقی رحمانی درباره علی شریعتی منتشر کرده است که بخشی از آن را در اینجا می‌خوانید.

که هر تمدنی در درون خودش یک سری شایهت‌های اصلی دارد؛ یعنی این‌که هر تمدنی دارای یک هویت تفکری است که برای ما ایرانیان، اکنون این وضعیت یک حالت نیمه جان دارد. اما از سوی دیگر وقتی که به اروپا نگاه می‌کنیم، می‌بینم در قالب همین مدرنیته چهار طیف فکری و تمدنی وجود دارد: فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و آمریکایی. هرکدام از اینها، خصوصیات خاص خودشان را دارند. آمریکایی‌ها پراگماتیست هستند، انگلیسی‌ها دقیق‌اند و به مفاهیم و قضایا به صورت تحلیلی می‌نگرد؛ آلمانی‌ها عمیق هستند و هرمنوتیک دارند؛ فرانسوی‌ها گسترده‌اند؛ مثلاً فوکو باید فرانسوی باشد، گادامر باید آلمانی باشد. مثلاً شما می‌بینید وقتی تفکر کسی همچون پوپر عمیق و تحلیلی می‌شود، مورد آلاب تفکر انگلیسی قرار می‌گیرد و در همین راستا تفکرات سیاسی و ادبی این افراد به گونه‌ای از مدل فکری که اشاره کردم نزدیک می‌شود. وقتی این گونه‌های مختلف هویتی – فکری با هم به چالش یا تبادل می‌پردازند و مدل‌های دیگر فکری را وارد دستگاه خودشان می‌کنند، آن وقت مفاهیم را به اصطلاح کشش‌های دیگری می‌آید تا گادامر فکری یا سایر مفاهیم را به آن اضافه می‌کنند. ببینید! مثلاً گادامر به‌راحتی در انگلستان ترجمه نمی‌شود و وقتی هم که ترجمه می‌شود، تفسیرها و نقلی‌ها و نقدهای خیلی موشکافانه‌ای از حیث ساختار تفکر انگلیسی در کنار با هم وجود می‌آید تا گادامر در تفکر انگلیسی‌زبان، جایگاه خود را به‌دست آورد. ایرانیان در دوره‌ای از تفکر و تمدن خود، تمدن و تفکری را خلق کرده‌اند که می‌توان گفت شایهت این تفکر و خردورزی ایرانی، سهروردی است. تفکر سهروردی عبارت است از تفکری که بعد از تفکر ابن سینا شروع شده و به سهروردی ختم شده است. با وقتی که می‌گوییم شایهت‌های هنر و معماری ایرانی در خط است، به‌واقع پورسه‌ای ایرانی است تا به مرحوم میرعماد رسیده است؛ یا از همه واضح‌تر وقتی می‌گوییم شایهت ادبیات ما شعر است و شایهت شعر هم حافظ است، این هم فرایندی است که از عطار حافظ به صورت یک پورسه طی شده است. در مورد خلق نظریه سلطنت یا حکومت فرهمند، این که چرا ایرانیان مقام دینی و اخروی را در کنار هم قرار داده و آن را در یک نفر جمع کرده‌اند، سئوالی است که صرفاًتوجه به آن می‌تواند در مباحث معرفی بسیار راهگشا باشد. به نظر من شریعتی در دنیای معاصر، شایهت اندیشه ایرانی است و وقتی سر در مدرنیته داشت با در سنت متمایز است. می‌گویند ایرانیان تلقیقی از عقل و دل‌اند، و این خصوصیت را می‌توان در شریعتی دید. در جان و دل نفوذکردن و یک‌بان دیگر داشتن، یعنی یک فکر دیگر داشتن. شریعتی اولین روشنفکر ایرانی است که وقتی سر در مدرنیته داشت با در سنت هم داشت و این باعث شد که موفق شود با زبان دیگری مدرنیته یا پیشرفت را توضیح دهد. او معتقد بود که ما باید از طریق منابع فرهنگی، پالایش و زسانس ایجادکنیم. شریعتی تفکر را در قالب زبانی می‌ریخت که لاجرم بر دل‌ها می‌نشست.

عبور از مدرنیته

عشق در عرفان ایرانی
 آنچه در پی می‌آید بخشی از سخنرانی محمد ضیمران است که در شماره اخیر نشریه مدرسه منتشر شده است: در فرهنگ عرفانی ایرانی که ریشه در تحولات بعد از ظهور اسلام در ایران دارد اسطوره آفرینش معادل ساقفه عشق و یگانگی است و پیوندی میان

آفرینش، روح و عشق را به نمایش می‌گذارد. عشق به تعبیر این عرفا سراسر هستی را دربرگرفته و قوام هستی بر دو سویه بودن عشق میان آفریدگان و آفریدگار متکی است. بدین ترتیب است که در عرفان ایرانی، عشق هم دارای ابعاد انتولولوژیک (هستی‌شناختی) و هم دارای معنایی اپیستمولوژیک (معرفت‌شناختی) است و سرانجام دارای معنایی ارزش‌شناختی نیز هست. در نظر عرفا اگرچه عشق، صفت ذات حق است اما سایه این عشق به عالم خلق نیز تسری می‌یابد و ما پرتوی از آن را در عالم خلق ملاحظه می‌کنیم. به باور عرفا و در اسطوره‌شناسی عرفانی، عشق، صفت روح است و بدین ترتیب می‌توان از تاثیر اسطوره یونانی (eros) و در اسطوره عرفانی سخن گفت. اگر عشق صفت روح قلنداد شود، می‌توان نتیجه گرفت که عشق و روح در یک دم آفریده شده‌اند و عشق بدان جهت ویژگی روح است که در اصل صف ذات یا صفت حق بوده است. از این رو است که عارف می‌گوید: «بنداشتم که من او را دوست می‌دارم، چون نگه کردم، دوستی او مرا سابق بود. بنابراین مرغ روح که در سوی وصل به مبداء خویش در سوز و گداز عشق می‌سوزد تنها با بال و پر عشق است که می‌تواند به جست‌وجوی معشوق به پرواز درآید.» مولانا جلال‌الدین نیز در مثنوی معنوی همین بن مایه را در قصه «نی» بیان کرده است و اسطوره آفرینش را با به کارگیری تمثیل «زندان تکامل» تبیین کرده است. او مراتب وجود را از ماده تا والالترین درجه تجرد، سیری تکاملی در پرتو عشق می‌داند و معتقد است که سیر از هر مرحله، مستلزم نوعی مرگ و جدایی از عالم پیشین و تولد دوباره در عالم والاتر است. او نیز به این ترتیب همبستگی میان عشق و روح را در نگاه خود به نمایش می‌گذارد. در ادب و اسطوره ایرانی، روح همچون آینه‌ای است که صفات عشق در آن می‌تابد. به دیگر سخن از درخت روح میوه عشق پلید می‌آید و شور و جذبه عشق نیز میوه درخت جان است: «عشق آسمان است و روح، زمین است. عشق فاعل است و روح قابل و بدین ترتیب میان ایشان ارتباطی معنوی برقرار است.» مطابق نگاهی اساطیری در عرفان ایرانی: «خداوند روح‌ها را گرد و به صورت کربای آفرید و آنها را دو نیمه کرد و هر نیمه را در تنی نهاد. پس گاه تنی با تنی برخورد کند که نیمه دیگر روح او در آن است. آنگاه از این مناسبت قدیمه، عشق پدید آید و مردم برحسب نازک طبعی که داشته باشند از این بابت تفاوت دارند.» «این اسطوره که از پیوند عشق و روح سخن می‌گوید، همواره مورد توجه اند نظر بوده است و اصطلاحاً به «مناسبت قدیمه» معروف گردیده است. فرهنگ عرفان ایران خاستگاه عشق را در ذات الهییت می‌داند. به اعتقاد عرفا، عشق قدیم است و بر عالم و آدم سابق. در حقیقت بعضی بر این باورند که حکمت آفرینش آدم در آن است که «حق» می‌خواسته ظهور خود را مشاهده کند و از این رو آدمی راینه جمال خویش ساخته است.»

عقلانیت و معنویت

ارتباط فلسفه و هنر
 مصطفی ملکیان در نشستی که با عنوان «بررسی ارتباط فلسفه و هنر» در دانشگاه شیراز برگزار شده بود، سخنرانی کرد. آنچه در پی می‌آید بخشی از سخنرانی او است که سایت آفتاب روی خط فرستاده است.

هنر فرآیندی بشری است که فرآورده‌اش زیبایی است و هنرمند یا زیبایی‌های موجود و نامکشوف هستی را برجسته و آشکار می‌کند و زیبایی‌های ناموجود هستی را می‌آفریند. در باب «حقیقت زیبایی» پرسش‌های گوناگونی را می‌توان مطرح کرد. پرسش اول کجایی جایگاه زیبایی است: آیا زیبایی در شیء موصوف به زیبایی است یا در ناظر زیباییین؟ اگر شما گفتید در خود شیء است، زیبایی را امری ایزوتیک و «آقای» می‌دانید و اگر گفتید در فرد ناظر است، آن را امری سوزیکتیو و «انفسی» فرض کرده‌اید. البته ممکن است به آمیزه‌ای از هر دو نیز باور داشته باشید. پرسش دوم این است که آیا زیبایی دارای انواع است یا یکی بیشتر نیست؟ آیا زیبایی آسمان، انسان و یک بنا یا ساختمان به یک معناست یا هر یک معنای جداگانه دارند؟ پرسش سوم این است که زیبایی اساساً بر اثر چه پدید می‌آید؟ آیا زائیده تقابل است یا تانسب؟ و آیا حاصل تانفر است یا تقارب؟ پرسش چهارم تعریف‌پذیری زیبایی است. وقتی ما واژه «ایدر» را تعریف می‌کنیم، به راحتی می‌توانیم بگوییم: «انسان بالغ ازدواج کرده دارای فرزند» اما اگر بخواهیم مفهوم «سرخی» را تعریف کنیم، به راحتی می‌توانیم بگوییم: «انسان بالغ ازدواج کرده دارای فرزند» پرسش پنجم این است که آیا هر فرآورده زیبا لزوماً از نوع است. پرسش ششم این است که آیا هر فرآورده زیبا لزوماً زیباست؟ پرسش ششم روانی زیباخراسه است یا نه؟ و به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت: فرآورده‌های زیبا لزوماً زائیده فرآیندهای زیبا هستند؟ پرسش ششم چگونگی انتقال زیبایی‌های درک‌شده به دیگران است. ما تقریباً بر روی زیبایی‌های طبیعی اجماع داریم؛ اما سئوال این است که زیبایی‌های ذهنی و روانی کدام‌اند و چگونه به آنها می‌توان آراسته شد؟ برخلاف آموزش و پرورش امروز که زیباییسازی را فقط در ساخت کبابی و عقیده، آن هم به صورت تلنبار کردن اطلاعات در حافظه ذهنی می‌کند، آموزش و پرورش یونان قدیم، زیباییازی را در شب ساخت پی می‌گذاشت. «بدن»، «باروها و عقاید»، «احساسات و عواطف»، «نیازها و خواسته‌ها»، «گفتارها» و «کردارها».

زیبایی حقیقت
کار هنر، به ویژه هنر مکتوب (ادبیات) از قدیم الایام نشان دادن «زیبایی حقیقت» بوده است. انسانی که حقیقت را زیبا ببیند، در به عقاید خود نیست و همان‌گونه که مداسج صرفاً دمای لحظه فعلی را نشان می‌دهد، انسان حقیقت‌طلب نیز باید با تمام صداقت و جدیت، عقیده‌ای را بپذیرد یا بیان کند که فعلاً گمان می‌کند انضایق بیش‌تری با حقیقت دارد. بسیاری از ما صرفاً به این سبب عقیده هستیم که عقایدمان ناسازگار است و با تنها به این سبب نزدیک هستیم که عقاید یکسانی داریم. این در حالی است که آن‌چه در تعاملات اجتماعی مملک عمل است، خصوصیات اخلاقی – روانی افراد است، نه عقاید آنان. عاشقان حقیقت، هیچ وقت در بدعقیده خود نمی‌توانند بمانند. عقیده‌پرستی چیزی جز خودپرستی نیست و کسانی که عقیده خود را می‌پرستند، به نوعی خودشیفتگی روانی دچار هستند. آنها که زیبایی حقیقت را درک کرده‌اند، از بند عقاید رهاییده‌اند و تنها در پی آواز حقیقت می‌دوند.

جمعیت آفتاب

کلیتک تخصصی درمانی، یلژنوتانی و اقامتی

درمان تخصصی ویسنتگی به سواد مشر مطابق با استانداردهای علمی

مشاوره حضوری رایگان، مشاوره تلفنی

ارائه انواع روش سم‌زدایی به صورت سربازی و بستری و درمان با مفاکون

مشاوره فردی، خانوادگی و گروه درمانی

تهران، ابتدای خ سهروردی خلوص، شماره۲۳ تلفن: ۰۲۱-۷۷۶۴۹۰۷۷ E-mail:headoffice@sftab.society.org Site: www.sftab.society.org

سینه تنگی

تاریخچه جمعیت

مؤسسه تحقیقات شلیات ایران

مؤسسه تحقیقات شلیات ایران در نظر دارد که تجهیزات پیچاز احداث و خط انتقال آب کارگاه تکثیر و پرورش فستیتو تحقیقات بین المللی ماهیان خاویاری دکتر دادمان واقع در رشت را از طریق انتشار آگهی به مناقسه بگذارد.

مناقضیان می توانند جهت دریافت شرایط اسناد مناقسه به آدرس ؛

۱- تهران- خیابان دکتر طامی غربی - جنب سفارت پاکستان - پلاک ۲۹۷ -

مؤسسه تحقیقات شلیات ایران - طبقه اول - مدیریت پشتیبانی

۲- رشت - کیلومتر ۲۲ عاده رشت به تهران - (هستان اسلام آباد (شلاجی) -

انستیتو تحقیقات بین المللی ماهیان خاویاری، هیچ وقت در بدعقیده

عسناً هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقسه می باشد.

مؤسسه تحقیقات شلیات ایران

مؤسسه تحقیقات شلیات ایران

آگهی مناقصه ۸۵/م/۲۸

نوبته دوم

شرکت مخابرات استان مرکزی

شرکت مخابرات استان مرکزی در نظر دارد اجرای پروژه کابل کشی خاکی و مفصل بندی رابه شرح ذیل از طریق برگزاری مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

لذا از کلیه اشخاص حقوقی فعال در این زمینه دعوت می شود حداکثر تا تاریخ ۸۵/۴/۱۷ با در دست داشتن فیش واریزی به مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب ۹۶۲۵۶ نزد بانک ملی شعبه مرکزی اراک به نام شرکت مخابرات استان مرکزی جهت دریافت اسناد مناقصه به نشانی ذیل مراجعه نمایند.

مشخصات پروژه: کابل کشی خاکی، مفصل بندی و خرید تجهیزات شبکه کابل مرکز شهید علیزاده اراک به متراز ۲۵ کیلومتر مدت زمان انجام پروژه: از تاریخ انعقاد قرارداد به مدت ۸ ماه می باشد.

نوع تضمین شرکت در مناقصه: ضمانت نامه بانکی دارای حداقل سه ماه اعتبار یا چک تضمین شده بانکی در وجه شرکت مخابرات استان مرکزی

مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۱۷/۳۰۰/۰۰۰ ریال

مهلت توزیع اسناد مناقصه: تا پایان وقت اداری مورخ ۸۵/۴/۱۷

تاریخ ارسال یا تحویل پیشنهفات (پاکت های مناقصه): تا پایان وقت اداری مورخ ۸۵/۴/۱۷

مکان دریافت اسناد مناقصه و ارائه پیشنهفات (پاکت های مناقصه): اراک، خیابان دانشگاه، انتهای خیابان خانه سازی قنات، ساختمان شماره ۲ مخابرات، طبقه همکف، واحد قرار داده‌ها.

تلفن تماس و نشانی اینترنتی: WWW.TCIARAK.IR ۰۲۱-۲۲۶۱۰۰۳ (۰۸۶۱)

شرکت مخابرات استان مرکزی

کلاسهای آموزشی هنر برای خاتنها و آقايان

زیر نظر اساتید محرب دانشگاه

با اعطای گواهنامه معتبر

ترم تابستان ۱۳۸۵

طراحی، رنگ روغن، آبرنگ، گرافیک، دکوراسیون داخلی،

پتینه، طراحی لباس، الگوسازی به روش مولر

آیت نام به مدت ده روز

شروع کلاسها: ۸۵/۴/۱۰

انجام ترم: ۸۵/۶/۴۰

مدارک لازم جهت ثبت نام: یک قطعه عکس ۳×۴ یک برگ فتوکپی شناسنامه، تکمیل فرم ثبت نام، اصل و کپی فیش بانکی به حساب شماره ۹۰۰۴۶ بانک ملی شعبه الزهرا (س)، کد شعبه: ۲۲۱

ضمناً کلتسهای فوق شعبه دیگری در تهران و شهرستانها ندارد و هرگونه فعالیت و صدور گواهینامه فیر از دانشگاه الزهرا، فاقد اعتبار است.

دشانی: تهران، بلوار کشاورز، نبش خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۲۴،

ساختمان کمال الدین بهزاد، طبقه دوم

شماره تماس: ۸۸۹۶۴۹۰۱ و ۸۸۹۶۱۸۹۳

شرکت مخابرات استان مرکزی

شرکت مخابرات استان مرکزی در نظر دارد اجرای پروژه کابل کشی خاکی و مفصل بندی رابه شرح ذیل از طریق برگزاری مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

لذا از کلیه اشخاص حقوقی فعال در این زمینه دعوت می شود حداکثر تا تاریخ ۸۵/۴/۱۷ با در دست داشتن فیش واریزی به مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب ۹۶۲۵۶ نزد بانک ملی شعبه مرکزی اراک به نام شرکت مخابرات استان مرکزی جهت دریافت اسناد مناقصه به نشانی ذیل مراجعه نمایند.

مشخصات پروژه: کابل کشی خاکی، مفصل بندی و خرید تجهیزات شبکه کابل مرکز شهید علیزاده اراک به متراز ۲۵ کیلومتر مدت زمان انجام پروژه: از تاریخ انعقاد قرارداد به مدت ۸ ماه می باشد.

نوع تضمین شرکت در مناقصه: ضمانت نامه بانکی دارای حداقل سه ماه اعتبار یا چک تضمین شده بانکی در وجه شرکت مخابرات استان مرکزی

مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۱۷/۳۰۰/۰۰۰ ریال

مهلت توزیع اسناد مناقصه: تا پایان وقت اداری مورخ ۸۵/۴/۱۷

تاریخ ارسال یا تحویل پیشنهفات (پاکت های مناقصه): تا پایان وقت اداری مورخ ۸۵/۴/۱۷

مکان دریافت اسناد مناقصه و ارائه پیشنهفات (پاکت های مناقصه): اراک، خیابان دانشگاه، انتهای خیابان خانه سازی قنات، ساختمان شماره ۲ مخابرات، طبقه همکف، واحد قرار داده‌ها.

تلفن تماس و نشانی اینترنتی: WWW.TCIARAK.IR ۰۲۱-۲۲۶۱۰۰۳ (۰۸۶۱)

شرکت مخابرات استان مرکزی

— ۲۳۹ —